

تأملی بر نظرات "هیئت رهبری جبهه ملی ایران"
در باره

حقوق شهروندی اقوام ایرانی غیر فارس و بی توجهی به "اصل فردیت"

چرا نباید ایرانیانی که وابسته به قوم فارس نیستند، نتوانند
در دستان و راهنمائی در کنار زبان رسمی ایران - زبان فارسی - ،
همچنین به زبان های مادری و محلی خود درس بخوانند؟

چرا و بچه دلیل برنامه های رادیوئی و تلویزیونی ایران نباید بجز به
زبان فارسی ، به زبان دیگر اقوام ایرانی برنامه پخش کند؟

هیئت رهبری جبهه ملی ایران: آقایان ادیب برومند ، مهندس عباس امیر انتظام ، دکتر داود هرمیداس باوند ، مهندس نظام الدین موحد ، دکتر پرویز ورجاوند ، در رابطه با "دستور العمل" وزارت آموزش و پرورش در رابطه با کتابهای درسی دبستانی ، در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۸۲ ، طی نامه سرگشاده ای خطاب به آقای مرتضی حاجی ، وزیر آموزش و پرورش که رونوشت آن نامه را برای آقای احمد پورنگاتی ریاست کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورا و آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور ارسال داشته اند و اعتراض و مخالفت خود را با آن "دستور العمل" اعلام کرده اند ، نظرات و مواضعی که در بین فعالین و صاحبنظران سیاسی در خارج از کشور با اعتراضات و مخالفت هائی رو برو شده است.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد آقایان مناف سببی (تحت عنوان "حزب جبهه ملی ایران در نقاب وطن پرستی" - در سایت گویا ، ۲۶ بهمن ۱۳۸۲) ، م. الوان اوغلو (تحت عنوان "در حاشیه نامه رهبری جبهه ملی" - در سایت اخبار روز ، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲) ، دکتر حسین باقر زاده ("نعمه های نا همساز ، دو نقد بر اتحاد جمهوری خواهان و جبهه ملی" در سایت ایران آینده ، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲) ، سیروس تبریزی (تحت عنوان "نزد پرستی و آزادی خواهی مانعه الجمunden" - در باره یک نامه رهبران جبهه ملی ایران - در سایت اخبار روز ، ۴ اسفند ۱۳۸۲) در رابطه با محتوى نامه هیئت رهبری جبهه ملی ایران اظهار نظر کرده و مخالفت خود را با مواضع آن هیئت با اطلاع افکار عمومی رسانده اند.

من بعنوان یک سوسیالیست مصدقی قصد ندارم در این نوشته به بحث و اظهار نظر در رابطه با مطالب مطرح شده از سوی منتقدینی که به نام آنها در بالا اشاره رفت بپردازم. بنظر من

پاسخ به اعتراضات مطرح شده از سوی این هموطنان بعده هیئت رهبری جبهه ملی ایران است که مسئولیت نگارش نامه مزبور را بعده دارد.

باين اميد که هيئت رهبری جبهه ملی ايران سعى نماید به سؤالات و انتقادات مطرح شده از سوی منتقدین پاسخ قانع کننده ارائه دهد و توضیح دهد که چرا چنین سیاستی را، که در مخالفت با حقوق دمکراتیک اقوام غیر فارس ایرانی می باشد و در حقیقت بیانگر مخالفت آن تشکیلات با "تنوع فرهنگی" در ایران است ، اتخاذ نموده است. همچنین مخالفت منتقدین را بحسب دشمنی این افراد با تشکیلات جبهه ملی ایران تصور نکند ، بلکه این انتقادات و اعتراضات را کوششی از سوی عده ای از هموطنان دگراندیش در جهت دستیابی به مواضع مشترک در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران ، صرفنظر از وابستگی قومی یشان ، تصور نماید.

در نامه " هیئت رهبری جبهه ملی ایران " به وزیر آموزش و پرورش (در سایت جبهه ملی ایران در آمریکا) می خوانیم :

"... دستور العمل اخیر وزارت آموزش و پرورش به ادارات تابعه خود در استانها (روزنامه ایران مورخ ۱۱/۹/۸۲)، یکی از این تحرکات پرسش برانگیز در درون حاکمیت بوده است. دستور العمل نامبرده به استانها اجازه داده است که ، از این پس ، کتابهای درسی دبستانی و راهنمایی را خودشان طبق رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه تدوین و چاپ کنند. این دستور العمل ، نه تنها نسل آینده کشور را با فرهنگی بومی گرایی فرهنگ ملی تربیت خواهد کرد، بلکه آنها را با فرهنگ ملی، زبان رسمی و خرد فرهنگ های کشور ایران بیگانه خواهد نمود. ما هیچ کشوری درجهان را نمی شناسیم که کتابهای درسی ابتدایی خود را بجز بدست دولت مرکزی و ب رپایه فرهنگ و زبان ملی تدوین و منتشر کند، و یا کودکان خود را بر پایه فرهنگ قومی یا محلی هر شهر و استان آموزش دهد. آیا این کار و این گرایی فرهنگی و گامی بسوی تجزیه کشور و جداسازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر نیست؟ تصمیمی با این اهمیت حیاتی، هرگز نباید در سطح مدیریت کل وزارت خانه یا حتی در سطح وزارت گرفته شود. این یک تصمیم سرنوشت ساز و در سطح ملی و وظیفه مجلس شورا است. یک مجلس شورای برگزیده مردم هرگز چنین پیشنهاد مخربی را تصویب نخواهد کرد...."

"... این دستور العمل وزارت آموزش و پرورش که بیگانه سازی کودکان را از سطح دبستان آغاز میکند، در واقع، در دنیا و مکمل حرکتی است که صدا و سیما چندی پیش آغاز کرد، و آن اجازه ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی است. در ظاهر، این کار دموکراسی مبانه بنظر میرسد، ولی در برخی استانها نتیجه این شده که اکنون کودکان ما در این مناطق از آغاز با آموزش گویشها و زبانهای محلی بزرگ می شوند و با زبان رسمی و ملی میهنشان و ارزشها یی که همه ایرانیان را در سراسر کشور و جهان بهم پیوند میدهد بیگانه میشوند. کودکان خردسال اولین آموزش خود را دور از وابستگی ملی دریافت می کنند و اوقات فراغتشان، تفریحشان و اطلاعاتشان را بزبان های محلی دریافت میکنند. در این کانالها، حتی تاریخ شهرهای منطقه را، جدا از بدن کشور و آنچور که تجزیه طلبان میل دارند، بخورد شنوندگان، بویژه کودکان، میدهند. با این دستور العمل وزارت آموزش و پرورش، چرخه شستشوی مغزی کودکان ما در راستای جداسازی و تجزیه کشور کامل می شود...."

رهبران جبهه ملی ایران در نامه اعتراضی خود به وزیر آموزش و پرورش - که به بخشهایی از آن نامه در این نوشه اشاره رفت - ، بطور دقیق روشن نکرده اند که مخالفتشان با " دستور العمل " وزیر آموزش و پرورش بطور مشخص در رابطه با چه مسائل و خواستهای سیاسی

است و چرا آن وزارت خانه با "دستور العمل" خود دست به تخلف قانونی زده است، اگرچه مطابق معمول در جوامعیکه حاکمیت قانون برقرار است، چگونگی روند عملکرد یک وزیر حتماً باید بر پایه روابط و ضوابط قوانین حاکم باشد.

چرا و بچه دلیل چاپ کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی که مطالب مندرج در آن به "رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی" منطقه نیز توجه داشته باشد، در خدمت "بیگانه سازی کودکان" است.

هیئت رهبری جبهه ملی ایران در نامه خود روشن نکرده است که آیا "دستور العمل" وزیر آموزش و پرورش باین معنی است که کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی از این بعد به "زبان رسمی کشور"، یعنی "زبان فارسی" نباید تدوین و چاپ شوند.

اگر "دستور العمل" وزارت خانه آموزش و پرورش بیانگر چنین دستوری باشد که تدریس زبان فارسی، بعنوان زبان رسمی کشور از برنامه درسی دبستانی و راهنمائی حذف خواهد شد و باین مسئله "ملی" توجه نخواهد شد، در چنان حالتی نه تنها باید قبول کرد که انتقاد هیئت رهبری جبهه ملی ایران، مبنی بر اینکه دستور العمل وازرت آموزش و پرورش "گامی بسوی تجزیه کشور و جاسازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر" است، اعتراضی کاملاً صحیح و بجامی باشد، حتی باید این مواضع اعتراضی را مورد تأیید قرار داد. در چنین حالتی هرفرد و یا سازمانی که هیئت رهبری جبهه ملی را متهم به داشتن مواضع "نژاد پرستی" و "شوونیستی" بنماید، کاملاً در اشتباه خواهد بود.

دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور و تاکید و تأیید بر مسائل و منافع ملی، ارزش هائی جهانشمول هستند که به این ارزش‌ها در تمام کشورهای مستقل جهان توجه می‌شود و بهیچ‌وجه به هیچ فرد و سازمان و دولتی که از چنین مواضعی یشتیابی کند، نمی‌تواند کوچکترین ایرادی وارد باشد.

اما در اینجا ضروریست مذکور شد که از متن نامه اعتراضی هیئت رهبری جبهه ملی ایران خطاب به آفای مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش نمی‌توان چنین برداشتی داشت که کتاب‌های درسی دبستانی و راهنمائی نباید به زبان رسمی کشور، یعنی زبان فارسی، تدوین و چاپ شوند.

برای روشن شدن جوانب بحث و روشن کردن این مسئله که محتوی دستورالعمل وزیر آموزش و پرورش حتی در مغایرت با قانون اساسی جمهوری اسلامی نبوده است، به اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره می‌کنم:

"زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و م-ton رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است".

با توجه به محتوی اصل پانزدهم قانون اساسی، همانطور که اشاره رفت، اصولاً به دستور العمل وزیر آموزش و پرورش از لحاظ قانونی نمی‌تواند ایرادی وارد باشد. اگرچه من هم همچون "هیئت رهبری جبهه ملی ایران" بر این اصل تاکید دارم که تمام برنامه‌های دولت، از جمله آموزش و پرورش، قبل از ابلاغ به ادارات باید مورد تأیید نمایندگان مجلس قرار

گرفته و به "قانون" تبدیل شده باشد - البته اگر نهاد ارجاعی سورای نگهبان چنین روندی را در ایران بدون درنظر گرفتن منافع جناحی و گروهی خود، اجازه دهد - در این مورد مشخص هر وزیری باید برای به اجرا در آوردن برنامه خود سعی کند تا برنامه وزارت خانه اش قبل از مراحل قانونی را طی کرده باشد.

با توضیحاتی که رفت، این سؤال مطرح است که اصولاً چه اشکالی در این امر می‌تواند وجود داشته باشد که در هنگام تدوین و چاپ کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی "رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه" مورد توجه قرار گیرند؟ آیا صحیح تر نبود که هیئت رهبری جبهه ملی ایران بجای مخالفت با این امر که اصولاً نباید به "رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه" در دستور کتابهای درسی دبستانی و راهنمائی در ایران قرار گیرد، سعی می‌کرد در رابطه با "محتوی" مطالبی که در کتابهای درسی در رابطه با "شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی" به چاپ برستند، اظهار نظر می‌کرد و پیشنهادات مورد نظر خود را در این مورد مشخص مطرح می‌نمود؟

اگرچه در نامه خطاب به وزیر بصورت ناروشن و بدون اینکه اطلاعات دقیقی ارائه داده شود به پخش برنامه هایی از سوی کانالهای تلویزیون محلی که مطالب آنها گویا دارای اشکالات تاریخی بوده اشاره شده است. برنامه می‌خوانیم: "حتی تاریخ شهرهای منطقه را، جدا از بدنه کشور و آنچور که تجزیه طلبان میل دارند، بخورد شنوندگان، بویژه کودکان، میدهند. با این دستور العمل وزارت آموزش و پرورش، چرخه شستشوی مغزی کودکان ما در راستای جداسازی و تجزیه کشور کامل می‌شود."

حتی اگر به محتوی برنامه های تلویزیون اعتراض وارد باشد، آن اشکالات نمی‌تواند سبب شوند تا بجای مخالفت با محتوی غلط برنامه ها و کوشش در جهت اصلاح محتوی آنها، دست بمخالفت با امر "تنوع فرهنگی" زد!

چرا و بچه دلیل، توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی، بمعنی "واپسگرانی است"؟ آیا اگر در امور فرهنگی به مسائل "ملی" توجه شود، و بطور موازی بر "شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی" نیز تاکید گردد، باز هم آن عمل بمعنی "واپسگرانی" است؟ اصولاً روشن نیست دفاع از "تنوع فرهنگی" که بیانگر برسمیت شناختن فرهنگ اقوام ایرانی است، چه ربطی به "واپسگرانی" دارد؟ در حقیقت فرهنگ بومی بخشی از فرهنگ ملی ایران است.

وانگهی برای من روشن نیست، "خرده فرهنگ" دیگر چه مقوله ایست؟ چرا و بچه دلیل توجه به شرایط اقلیمی و فرهنگی بومی "گامی بسوی تجزیه کشور و جدا سازی و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر است"؟

مواضع مطرح شده از سوی هیئت رهبری جبهه ملی ایران که در بالا اشاره رفت، بهیچوجه نمی‌تواند مورد تأیید ما سوسياليست های ایران که خود را بخشی از "طیف ملیون" ایران می‌دانیم قرار گیرد. زیرا این موقایع در تضاد کامل با موقایع سازمانی ما قرار دارند.

ما سوسياليست های ایران با محتوی بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مخالف هستیم، محتوی آن اصول بر پایه **معیار** قرار دادن "مکتب" اسلام (مذهب شیعه)، "حقوق ویژه" ای برای "روحانیت دولتی" با خود بهمراه دارد و در نتیجه حقوق دمکراتیک بسیاری از ایرانیان را پایمال می‌کند. در همین رابطه است که ما با محترم شمردن دین اسلام و مذهب شیعه، بجای **معیار** "مکتب" و یا "ایدئولوژی"، طرفدار محترم شمردن "اصل فردیت" - اصلی که بدون توجه به آن، اصولاً در هیچ کشوری نظام

دموکراسی و مردم سالاری نمی تواند برقرار شود - ، هستیم ، نمی توانیم با نظرات هیئت رهبری جبهه ملی ایران که مسئله آموزش و پرورش ایران را بر محور مخالفت با سیاستی که توجه به "رسوم و شرایط اقلیمی و فرهنگی و اجتماعی هر منطقه" قرار داده است و "تنوع فرهنگی" را عملی در خدمت "بیگانه سازی کودکان" تلقی می کند، موافق باشیم. مواضع هیئت رهبری جبهه ملی ایران ، ناخواسته چیزی جز بی توجّهی آن هیئت به حقوق دمکراتیک ایرانیان غیر فارس نیست. در تحلیل نهائی یک نوع نظریه ای بر یاریه معیار "ایدئولوژی" ناسیونالیستی هست، که در اثر "بی توجّهی" به حقوق اقوام ایرانی غیر فارس ، سبب شده اند تا علاوه بر بار مثبت (میهن دوستی) که این ایدئولوژی با خود بهمراه دار، بار منفی (نژاد پرسنی) آن نیز در مواضع آن هیئت تبلور پیدا کند. امری که بهیچوجه با سابقه تاریخی جبهه ملی و نهضت ملی ایران و همچنین فعالیت سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور سازگار نیست. باین امید که هیئت رهبری جبهه ملی ایران با برخوردي مستو لانه، در نظرات خود تجدید نظر نماید!

هیئت رهبری جبهه ملی ایران معیار سنجش حقوق ملت ایران در رابطه با مسئله فرهنگی و آموزش و پرورش را بر یاریه "ایدئولوژی" ناسیونالیستی و قومی (در این مورد مشخص، قوم فارس) قرار داده است. بدون اینکه باین مسئله توجه داشته باشد که این "معیار قومی" در ماهیت خود هیچ تفاوتی با "معیار" قرار دان "مکتب" (مذهب شیعه) در نظام جمهوری اسلامی ندارد . هر دو معیار، بر یاریه "مکتب" و یا "ایدئولوژی" در مخالفت با "اصل فردیت" قرار دارند. با صراحت باید بیان داشت که بر یاریه هیچ یک از این دو معیار ، امکان ندارد بتوان در ایران "نظام دموکراسی و مردم سالار" برقرار کرد.

من اگر چه بر این نظرم که مواضع دوستان جبهه ملی ، در رابطه با آموزش و پرورش ، مواضعی غلط است که با فرهنگ دموکراسی نمی تواند هماهنگ و همسو باشد. همچنین بر این نظرم که اگر در بحث فیما بین روشن شود که ما سوسیالیست های ایران در قضاوت خود نسبت به سیاست و مواضع هیئت رهبری جبهه ملی ایران در اشتباه هستیم و احیاناً مواضع اتخاذ شده از سوی ما، بضرر منافع ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران خواهد بود ، حتماً در آن مواضع تجدید نظر خواهیم کرد .

در همین رابطه ضروریست مذکور شد که ما یکی از اولین سازمانهای سیاسی ایرانی هستیم که در **۳۰ تیر ۱۳۶۳** که سازمان سوسیالیست های ایران تأسیس شد ، "جمهوری فدرال" را بعنوان یکی از اهداف و خواست های خود اعلام داشتیم ، اما زمانیکه اختلافات "قومی" در کشور یوگسلاوی و دیگر کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی بلوک کمونیستی بالا گرفت ، در چهارمین کنگره سازمان در سال ۱۳۷۱ در موضع خود نسبت به جمهوری فدرال ، تجدید نظر کردیم و با جمهوری فدرالی که بر یاریه اصل "قومی" تشکیل شود، مخالفت خود را اعلام داشتیم. آنهم باین دلیل ، جمهوری فدرالی که نه بر یاریه محترم شمردن "اصل فردیت" ، بلکه بر یاریه اصل "حقوق قومی" تشکیل گردد ، باعث خواهد شد تا در هر ایالتی بخشی از ساکنین آن ایالت به "اقلیت قومی" تقسیم شوند که از این طریق می تواند در صورت دامن زدن به مسئله "قومی" ، همزیستی مسالمت آمیز مردم وابسته به اقوام مختلف خدشه دار گردد و در نتیجه ، محترم شمردن "اصل فردیت" بخطرا افتاد. (در این مورد می توان به تاریخچه سازمان مراجعه کرد).

برای اینکه روشن شود که مخالفت من با نظرات مطرح شده از سوی هیئت رهبری جبهه ملی ایران - نظراتی که در مخالفت با "تنوع فرهنگی" هست - ، بر یاریه یکسری مواضع سازمانی است. در این نوشه به یک سری مواضع سازمان سوسیالیست های ایران که در رابطه با

موضوع بحث می باشد اشاره می کنم ، تا در صورتیکه نظرات اعتراضی من مورد تائید دوستان رهبری جبهه ملی ایران قرار نگرفت ، برای این هموطنان و همچنین خوانندگان این نوشته روشن شود که من با توجه به کدام یک از مواضع سیاسی سازمانی با نظرات آن " هیئت " ، دست به مخالفت زده ام .

در مقدمه دفترچه " اهداف ، خواست ها ، اصول و مبانی فکری سازمان سوسیالیست های ایران " می خوانیم :

" ما سوسیالیستهای ایران در تقسیم بندی نیروهای سیاسی ایران به طیف های مختلف ، خود را بخشی از طیف ملیون مصدقی می دانیم . ما به خلیل ملکی ارج می نهیم ، چونکه وی برای اولین بار در ایران به طرح سوسیالیسم و در این رابطه انترناشیونالیسم از دید سوسیال دمکراتی و دفاع از منافع ملی و تمامیت ارضی ایران اقدام نمود ، چیزی که به " نیروی سوم " در ایران معروف شد . خلیل ملکی در آن مقطع تاریخی کوشش نمود تا جنبش سوسیال دمکراتی ایران را بخشی از نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق محسوب دارد ."

و در بند های ۴ و ۵ و ۶ و ۱۳ و ۳۰ در بخش اهداف سازمان سوسیالیست های ایران مذکور شده ایم :

" ۴ - دفاع از حاکمیت ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران و مخالفت با هر نوع نظرات و خواست های تجزیه طلبانه و وابستگی به بیگانه .

۵ - اقوام آذری ، بلوج ، ترکمن ، تپور ، خوز ، طالش ، عرب ، فارس ، کرد ، گیل ، لر و ... و اقلیت های قومی ، مذهبی از قبیل ارامنه ، آسوری ، یهودی ، زردهشتی و ... ساکن کشور ایران ، جماعت ایران را ، تشکیل می دهند . این اقوام در طول هزاران سال تاریخ و سر نوشت مشترک با یک دیگر ، با خاطر پایداری و بقای ایران در مقابل تجاوزات و تهاجمات و تاخت و تاز های مکرر نیروهای بیگانه ، متحدا پایمردی و استقامت از خود بخرج داده اند . دستاوردها و میراث تاریخی فرهنگی ، آداب و رسوم و جشن های ملی ایران و ... نتیجه کوشش و فعالیت متقابل همه این اقوام بطور مشترک می باشد .

- مقابله همه اقوام ایرانی با تجاوز اخیر عراق به وطنمان ایران ، بهترین نمونه باز این همبستگی ملی است .

سرزمینهای آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، گرگان ، خراسان ، سیستان ، کرمان ، بلوچستان ، فارس ، خوزستان ، لرستان ، کردستان ، جزایر و کرانه های ساحلی شمال خلیج فارس ... همیشه اجزاء تشکیل دهنده میهمان ایران بوده اند . مگر در زمانیکه تحت اشغال نیروهای خارجی قرار گرفته باشند - ، اهالی این مناطق صرفنظر از وابستگی قومی و مذهبی همیشه خود را ایرانی می دانسته اند . ایران زمین ، هیچگاه در طول تاریخ خود حکومت قومی به خود ندیده است .

گسترش دمکراتی در ایران می طلبد تا تمام اتباع ایرانی از حق تعیین سرنوشت برخوردار بوده و بتواند حقوق اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی خود را از طریق انتخابات نمایندگان واقعی خویش نه تنها برای مجلس شورای ملی همچنین برای اداره استانها ، شهرستانها ، بخش ها و روستاهای آنهم با توجه به مصالح ایران و احترام به تمامیت ارضی ایران کسب نمایند .

بر اساس تعویق اختیارات محلی و استانی باید در نظر داشت که اداره و کنترل بعضی از مسایل کشوری باید فقط جزو وظایف حکومت مرکزی باشد . از جمله تعیین سیاست خارجی ، ارتش ، چاپ پول ، گمرکات و ... و یا بعضی از مسائل احتیاج به توافق مشترک حکومت مرکزی و حکومت محلی دارد . مثلا امور آموزش و پژوهش ، بهداشت ، اداره و کنترل تمام معادن و ذخایر زیرزمینی از جمله نفت و گاز در سراسر ایران جزء وظایف حکومت مرکزی می باشد . درآمد این منابع باید در خدمت آبادانی و صنعتی کردن تمام استانهای کشور و بهزیستی و رفاه اجتماعی اتباع ایرانی بمصرف برسد .

۶ - در هر استانی باید در کنار زبان رسمی ایران - زبان فارسی - ، زبان ساکنین آن استان نیز ، اگر زبان فارسی نباشد ، در مدارس تدریس شود .

۱۳ - وسائل ارتباط جمعی نباید تحت انحصار دولت باشند ، بلکه قوانین مربوط باید طوری تهیه و تنظیم گردد که خبرنگاران و مفسرین بتوانند بطور مستقل ، آزاد و بیطرفانه به پخش خبر و تفسیر عملکردها ، سیاست ها و اتفاقات بپردازنند . برای نظارت بر رسانه های خبری (رادیو و تلویزیون) باید کمیسیونی از نمایندگان احزاب (مجلس) ، سندیکاهای ، مذاهب ، دولت و استانها تشکیل گردد .

۳۰ - جدائی دین از دولت . تضمین استقلال دستگاه های دولتی از تاثیر و نفوذ هرگونه ایدئولوژی و مکتب .

خواست جدائی دین از دولت بمعنى دشمنی و خصومت با هیچ یک از ادیان و مذاهب نبوده بلکه با احترام به عقاید و باور های مذهبی هریک از شهروندان ایرانی و همچنین احترام به تفاهم ملی باید قوانین کشور بر پایه مدنیت و اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شوند . آنهم بنحوی که هیچ شهروند ایرانی نتواند تحت لوای مذهب و یا هر آئین و ایدئولوژی دیگر از حقوق ویژه و یا مصونیت سیاسی و قانونی برخوردار گردد .

در رابطه با مواضع سازمانی ما و موضوع بحث این نوشه توجه شما را همچنین به مقاله مهندس رضا رحیم پور در کنفرانس یکروزه در مجلس دانمارک (۴ بهمن ۱۳۸۲ - ۱۴ روز قبل از نگارش نامه رهبری جبهه ملی به وزیر آموزش و پژوهش) ، تحت عنوان " اوضاع سیاسی و شرایط ملت ها در ایران " جلب می کنم .

با توضیحاتی که در رابطه با مواضع سازمان سوسیالیست های ایران در رابطه با موضوع بحث اشاره رفت ، گمان دارم روشن شد که چرا ما با مواضعی که هیئت رهبری جبهه ملی ایران در نگارش نامه اعتراضی خود به وزیر آموزش و پژوهش اتخاذ کرده است ، نمی توانیم توافق داشته باشیم .

ما سوسیالیست های ایران بر این نظریم که محترم شمردن " اصل فردیت " که یکی از محور های اصلی نظام دمکراتی می باشد ، ایجاد می کند تا تمام شهروندان ایرانی که وابسته به اقوام مختلف ایرانی هستند ، از حقوق برابر و مساوی با فارسها برخوردار شوند . در این مورد مشخص ، این حق دمکراتیک بلوچ ها ، آذریها ، کرد ها ، ترکمن ها ، لرها ، عرب های خوزستان ، ... است که در کنار زبان ملی ایران ، یعنی زبان فارسی ، همچنین به زبان مادری و محلی خود آموزش ببینند . یعنی در مدارس استان آذربایجان در کنار زبان فارسی ، زبان آذری هم تدریس شود ، در مدارس استان کردستان در کنار زبان فارسی ، زبان کردی هم تدریس شود و چون گویش های مختلف زبان کردی در ایران وجود دارد ، روشن است که در هر محلی به گویش مردم آن محل باید توجه شود ، در استان خوزستان در کنار زبان فارسی ، زبان عربی

هم تدریس شود ، همینطور در سایر نقاط ایران به حقوق دیگر اقوام ایرانی همچون حقوقی که برای آذری ها ، کردها و عرب های خوزستان اشاره رفت در نظر گرفته شود .
برای ما سوسيالیست های مصدقی روشن نیست که چرا توجه به چنین خواستی " گامی بسوی تجزیه کشور و بیگانه سازی مردم میهن ما از یکدیگر است " ؟

بنظر ما جلوگیری از طرح " فرهنگ های بومی و محلی و مخالفت با ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی " بهیچوچه عملی در خدمت کمک به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و همبستگی ملی اقوام ایرانی با یکدیگر نخواهد بود ، بر عکس محترم شمردن این حقوق ، کمک به وحدت ملی ، می نماید و سبب خواهد شد تا هر نوع تبلیغات سوء با شکست روبرو شود .

اگر روزی در شهرهای مختلف ایران در دکه ها و کیوسک های روزنامه فروشی ، در کنار مجلات و روزنامه هایی که بزبان فارسی ، عربی ، انگلیسی ، آلمانی ، فرانسوی ، ایتالیائی ... که برای فروش بردم عرضه می شوند ، همچنین نشریاتی بزبانهای کردی ، آذری ، ترکمنی ، بلوجی ، لری ... که از سوی نویسندها ، شاعران ، هنرمندان ، محققین ، دانشگاهیان ، دانشجویان و سیاستمداران ایرانی ... وابسته به اقوام مختلف ایرانی نوشته و منتشر گردیده است ، وجود داشته باشد ، چرا چنین وضعیتی که برای برخی از خواسته های فرهنگی اقوام مختلف ایرانی پاسخ مثبت با خود بهمراه خواهد داشت ، باید خطر برای استقلال و تمامیت ارضی ایران ارزیابی شود ؟

نیروهای مصدقی همیشه امر آزادی و استقلال را در رابطه مستقیم با یکدیگر دانسته و این دو را لازم و ملزم هم می دانند و همچنین همیشه بر امر استقلال و تمامیت ارضی ایران تاکید کرده اند . اتفاقاً تاریخ معاصر ایران گواهی بر این امر دارد که مابین نیروهای وابسته به طفهای مختلف سیاسی و طیف ملیون (مصدقیها) در رابطه با همین مواضع اختلاف نظر وجود داشته است .

اگر در هنگامیکه انگلیسها در مجلس دوره شانزدهم سعی داشتند تا قرارداد گس گلشائیان را از تصویب مجلس بگذرانند ، خواستی که با مقاومت و مخالفت نیروهای ملی بر هبری دکتر محمد مصدق روبرو شده بود که بر محور آن نظرات و رهبری دکتر دکتر مصدق ، " نهضت ملی شدن صنعت نفت " شکل گرفت ، یکمرتبه در آن دوران بحرانی ، سپهبد رزم آراء نخست وزیر مسئله اجرای قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را به پیش کشید ، امری که بطور تاکتیکی با مخالفت دکتر محمد مصدق در مجلس شانزدهم - همان مجلسی که در اثر فشار افکار عمومی به رهبری دکتر محمد مصدق ، قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران را تصویب کرد - ، قرار گرفت ، آن موضع تاکتیکی مصدق در مقابل سیاست استعماری در آن مقطع تاریخی نمی تواند و نباید در مقطع کوتاهی بعنوان معیار برای مخالفت با سیاست طرفداری از " تنوع فرهنگی " بکار گرفته شود .

البته این واقعیتی است انکار ناپذیر که بعضی از نیروهای سیاسی ایرانی در جهت تجزیه ایران عمل کرده اند و یا از سیاست هائی بر پایه " حق تعیین سر نوشت تا سر حد جدائی " بدفاع نظری دست زده و می زند ، بدون اینکه این نیروها با مسئولیت به جوانب مختلف این شعار و سیاست های تجزیه طلبانه توجه کرده باشند . عملکرد برخی گروه های سیاسی در ترکمن صحرا ، کردستان ، خوزستان ... در اوائل پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بیانگر تجربیات نلخی در همین رابطه است . ولی این نمونه ها که در بعضی موارد بخصوص در استان خوزستان که جاسوسان ، مأمورین نظامی صدام حسين و برخی از چریکهای فلسطینی به سیاست تجزیه طلبانه در استان خوزستان - که افرادی همچون صدام حسين آنرا " عربستان " و خلیج فارس را " خلیج عربی " می نامیدند - ، دامن زندن و برخی از گروه های سیاسی ایرانی

بدون توجه به جوانب مختلف این واقعیت تلخ، تبلیغاتی سوء علیه استاندار وقت، دریadar دکتر احمد مدنی که شرافتمدانه بدفاع از تمامیت ارضی ایران در آن مقطع تاریخی عمل کرد، دست زدند، باوجود این، این نوع حرکت‌ها و عملکردهای تجزیه طلبانه نمی‌تواند بعنوان علامت "بیگانه پرستی" اقوام غیر فارس تلقی گردد.

هر فرد و یا سازمانی که مدعی شود ، قوم فارس ، ایرانی تر و میهن دوست تر از کردهای ایرانی ، آذربایجانی ، بلوج های ایرانی ، ترکمن های ایرانی ، لر های ایرانی ، ... هست ، غیر مسئولانه عمل کرده و نظراتی بی پایه و غلط ارائه داده است . چنین ادعائی در مغایرت با اسناد و مدارک تاریخی ایران می باشد که محکوم هست .

نگارنده که خود را از مخالفین سیاست حاکم بر صدا و سیمای آیت الله سید علی خامنه‌ای و آفای لاریجانی می‌داند، اما پخش برنامه بزبان‌های محلی از سوی صدا و سیما را، با توجه به تمام اشکالات و نقائص و کمبود هایی که با خود بهمراه دارد، عملی مثبت ارزیابی می‌کند و با اظهارات هیئت‌رheبری جبهه ملی ایران که مدعی است " این دستور العمل وزارت آموزش و پرورش که بیگانه سازی کودکان را از سطح دبستان آغاز میکند، در واقع، در دنباله و مکمل حرکتی است که صدا و سیما چندی پیش آغاز کرد، و آن اجازه ایجاد کانال های تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی است. در ظاهر، این کار دموکراسی مبانه بنظر میرسد، ولی در برخی استانها نتیجه این شده که اکنون کودکان ما در این مناطق از آغاز با آموزش گویشها و زبانهای محلی بزرگ می‌شوند و با زبان رسمی و ملی میهنشان و ارزش‌هایی که همه ایرانیان را در سراسر کشور و جهان بهم پیوند میدهد بیگانه میشوند." ، توافق ندارد .

هیئت‌رheبری جبهه ملی ایران هیچ به این مسئله فکر کرده است که اگر فرض را بر این امر بگذاریم که خدای نکرده اجرای برنامه "تلویزیونی استانی با تولید قومی و گویش محلی" و "دستور العمل وزارت آموزش و پرورش" ، کمک به "بیگانه" شدن "کودکان" ایرانی بنماید و نتیجه ای که این سیاست با خود بهمراه دارد، در خدمت کمک به از هم پاشیدن شیرازه کشور استانی ایران باشد . با توجه به این خطر و مهم بودن امر مقابله با جلوگیری از هم پاشیدن شیرازه وطنمنان ایران، تمام سازمان‌ها و فعالین سیاسی ایران دوست ، صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی ، یکمرتبه با نظرات هیئت‌رheبری جبهه ملی ایران هم‌صدرا شوند و بدین منظور از هر نوع فعالیت فرهنگی برپایه دامن زدن به "تتوع فرهنگی" ، دست بردارند ، آیا آن دولتهای بیگانه ای که مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران هستند نیز حاضر خواهند شد با خاطر جلوگیری از تلاشی ایران، از پخش برنامه‌های رادیوئی ، تلویزیون ماهواره ای و حتی برنامه‌های انترنتی خود بزبانهای آذربایجانی، کردی، بلوجی، ترکمنی، عربی ، لری ، ... دست بردارند و برنامه‌های تبلیغاتی خود را به آن زبانها اجرا نکنند ؟ پس باید قبول کرد که مخالفت با "تتوع فرهنگی" نمی‌تواند در تحلیل نهائی در خدمت دفاع از تمامیت ارضی کشور باشد.

اما ، اگر ما به حقوق دمکراتیک اقوام ایرانی احترام بگذاریم و طوری رفتار کنیم که آنها همچون پدران و مادران و اجدادشان، ایران را وطن خود احساس کنند - که تا کنون کرده اند -، و هیچ نوع تقاؤتی مابین خود و دیگر ایرانیان صرفنظر از وابستگی قومی بیشان قائل نشوند و برای سر بلندی ایران و رفاه اجتماعی مبارزه کنند ، آیا اصولاً این خطر میتواند بوجود آید که دولت‌های استعمارگر از این وضعیت با خاطر منافع استعماری و هژمونی طلبانه خود ، سوء استفاده کنند؟ بنظر من نه !

متأسفانه موضع غلط هیئت رهبری سازمانی که خود را ادامه دهنده "راه مصدق" می‌داند، سبب شده است تا مجدداً عده‌ای بغلط مسئله "استثمار مضاعف" را به پیش‌بکشند و اگر این وضع همچنان ادامه پیدا کند، می‌تواند فضای سیاسی موجود در بین نیروهای اپوزیسیون را مسموم کند!

آیا وقت آن نرسیده است تا بجای شعاردادن و محکوم کردن یکدیگر و در نتیجه کمک به ایجاد فضای مسموم سیاسی، بطور مسئولانه در رابطه با محتوی نظرات و خواست‌های یکدیگر به بحث و گفتگو دامن بزنیم و نظرات دیگراندیش را با خاطر نزدیک کردن مواضع سیاسی، اجتماعی به نقد بکشیم.

در بحث‌های خود روشن کنیم که تحقق دمکراسی و آزادی در ایران در گروی توجه و تأکید بر یکسری "ارزش" هائی است که از سوئی در خدمت دفاع از حقوق دمکراتیک تمام ایرانیان همچون آزادی بیان، فلم، اندیشه و محترم شمردن حقوق دمکراتیک دیگراندیش از جمله قبول اصل تدریس بزبان‌های کردی، آذری، بلوجی، ترکمنی، لری، عربی... در کنار زبان رسمی ایران - زبان فارسی -، برای اقوام مختلف ایرانی و از سوی دیگر محترم شمردن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و مخالفت با تجزیه طلبی و وابستگی به نیروهای بیگانه، می‌باشد.

آیا مبارزه سیاسی نباید این هدف را با خود به مراد داشته باشد که، تمام آن "ارزش" هائی که در بالا اشاره رفت برای تمام سازمانها و احزاب سیاسی میهن دوست صرفنظر از وابستگی مسلکی و گروهی شان، محترم باشد.

در خاتمه برای اطلاع‌دوستان هیئت رهبری جبهه ملی که مدعی شده اند "ما هیچ کشوری در جهان را نمی‌شناسیم که کتابهای درسی ابتدایی خود را بجز بست دولت مرکزی و برپایه فرهنگ و زبان ملی تدوین و منتشر کند" باید یاد آور شد که در کشور آلمان فدرال، کشوری که نگارنده مجبور به زندگی در آن است، مسئله آموزش و پرورش از حقوق حکومت‌های محلی است و دولت مرکزی در این امر هیچگونه حق دخالت و تصمیم‌گیری ندارد.

دکتر منصور بیات زاده

۱۲ اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۳ مارس ۲۰۰۴

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com